

آفتاب حقوقی

مبارزه با مظاهر فساد و ناهنجاری های اجتماعی در چارچوب قانون

سید محسن هاشمی شیخ شبانی

بارزه با مظاهر فساد و ناهنجاری های اجتماعی در چارچوب قانون سخنان اخیر رئیس محترم قوه قضائیه در خصوص ناهنجاری های اجتماعی و ضرورت توجه به ابعاد مختلف آن نظیر ولنگاری و برهنگی و اینکه این ناهنجاری ها می توانند بستر ساز فساد شوند، حاکی از دغدغه های مهم بوده و بیانگر آن است که به رغم وجود شرایط کنونی کشور، نمی توان از کنار مسائل و چالش های فرهنگی جامعه که در برخی موارد سلامت اجتماعی و حتی حقوق عمومی را نشانه رفته اند، بی تفاوتی اختیار کرد. علاوه بر آن، این موضوع امری نیست که تنها در حیطه دستگاه قضایی محدود و منحصر باشد؛ بلکه از آن جا که سایر مسئولان و دستگاه های کشور نیز مکلف به ایفای وظایف قانونی خویش در حوزه فرهنگی و اجتماعی هستند، دغدغه های یک مسئول و گام نهادن وی در مسیر صیانت از ارزش های فرهنگی جامعه، مسئولیت سایر مسئولان مربوط را در این خصوص سلب نمی کند. در خصوص مسأله ناهنجاری های حوزه حجاب که طی سال های اخیر به یکی از مسائل فرهنگی جامعه بدل شده است، اظهار نظرهای بسیاری از سوی طیف های مختلف سیاسی و اجتماعی صورت گرفته است؛ اما آنچه به عنوان یک سیاست کلی نظام در این حیطه باید به آن توجه کرد، بیانات و مواضع رهبر شهید امت (قدس الله نفسه الزکیه) در خصوص کشف حجاب است. ایشان در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام در ۱۵ فروردین ۱۴۰۲، با تأکید بر مبنای شرعی و قانونی حجاب، «کشف حجاب» را صراحتاً «حرام شرعی» و «حرام سیاسی» دانستند و همین بیان، نشان دهنده جایگاه این موضوع در سیاست فرهنگی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران است. اما در این میان باید توجه داشت که «ناهنجاری اجتماعی»، «فعل حرام» و «جرم»، مقولاتی متفاوت به شمار می روند؛ به این معنا که همواره و الزاماً هر ناهنجاری را نمی توان جرم تلقی کرد و ایضا هر فعل حرام، لزوماً عنوان مجرمانه ندارد؛ لذا در حیطه برخورد قانونی با ناهنجاری های اجتماعی، نیازمند احراز دقیق عنوان مجرمانه بر اساس قانون هستیم.

ادامه کامل یادداشت در صفحه ۴

تاراج سرمایه؛ دادخواهی شرکت سهامی علیه مدیران خود در بن بست تصمیمات زیان بار



فرناز صابری *

مشاور حقوقی امور شرکت ها

شناسایی شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت های سهامی به عنوان یکی از درخشان ترین دستاوردهای نبوغ حقوقی بشر، مستلزم پذیرش این اصل بنیادین است که دارایی، حقوق، تعهدات و منافع شرکت از دارایی و هویت تک تک سهامداران و مدیران آن کاملاً مجزا و متمایز است؛ بر همین مبنا، هرگاه در اثر سوءتدبیر، بی مبالاتی، نقض قوانین، تخطی از اساسنامه یا سوءاستفاده از موقعیت شغلی توسط هیئت مدیره، آسیبی به منابع مالی، فرصت های تجاری، اعتبار بازرگانی و دارایی های مولد شرکت وارد آید، زیان دیده اصلی و بی واسطه در وهله نخست، خود شخص حقوقی شرکت است. در چنین وضعیتی، سخن از تاراج سرمایه و تضییع منافع جمعی است که بازگشت آن به چرخه فعالیت بنگاه، مستلزم به حرکت درآمدن چرخنده های دادخواهی از طریق سازوکاری موسوم به «دعوی شرکت» می باشد؛ نهادی که هدف آن استرداد حقوق و جبران خسارات وارده بر پیکره شخصیت حقوقی و بازگرداندن وضعیت مالی شرکت به شرایط پیش از وقوع تقصیر مدیریتی است. با این حال، پارادوکس بزرگ و بن بست ساختاری زمانی نمایان می شود که بدانیم سکان هدایت و اراده اقامه دعوا از سوی شخص حقوقی طبق قاعده در اختیار همان هیئت مدیره ای قرار دارد که خود، منشأ و عامل اصلی ورود ضرر بوده است؛ پدیده ای غامض در حقوق تجارت که دادخواهی شرکت علیه اداره کنندگانش را به کلافی پیچیده و آکنده از تعارض منافع بدل می سازد و نظام های حقوقی را به تکاپو برای طراحی کانال های دادرسی جایگزین و کارآمد وامی دارد.

برای تحلیل دقیق این دعوا، در گام نخست باید ماهیت خسارت وارده به شرکت از منظر حقوقی تبیین شود؛ خسارت شرکتی صرفاً محدود به اتلاف مادی و فیزیکی اموال نیست، بلکه گستره وسیعی از محرومیت از منافع مسلم الحصول، انعقاد قراردادهای نامتعارف و زیان بار به نفع اشخاص وابسته، پرداخت جریمه های سنگین مالیاتی و بانکی ناشی از اهمال در تکالیف قانونی، حیف و میل دارایی ها در قالب سرمایه گذاری های فاقد توجیه اقتصادی و فنی، و تصاحب یا هدر دادن فرصت های تجاری متعلق به شرکت را در بر می گیرد.

در تمامی این موارد، ارکان مسئولیت مدنی یعنی وقوع تقصیر و خطای رفتاری، ورود ضرر مستقیم به شخص حقوقی و وجود رابطه سببیت میان تصمیم مدیر و زیان حاصله محقق می گردد و وفق اصول کلی حقوق تعهدات، متخلف ملزم به جبران خسارت از محل دارایی های شخصی خویش خواهد بود. اما مانع اصلی، انگیزه و امکان حقوقی طرح دعواست؛ زیرا در شرایط عادی، مدیران مستقر به دلیل حفظ موقعیت، گریز از مسئولیت مالی و کیفری، و پرده پوشی بر خطاهای گذشته، هرگز مبادرت به طرح دعوی حقوقی و تقدیم دادخواست علیه خود یا هم تایان خویش در هیئت مدیره نمی نمایند و از آنجا که شخصیت حقوقی به خودی خود فاقد اراده زیستی و توانایی فیزیکی برای مراجعه به دادگاه است، منافع شرکت عملاً در حصار تبانی، مسامحه و تعارض منافع ارکان اداره کننده به محاق می رود و تاراج سرمایه بدون مانع قانونی تداوم می یابد. در تمامی این موارد، ارکان مسئولیت مدنی یعنی وقوع تقصیر و خطای رفتاری، ورود ضرر مستقیم به شخص حقوقی و وجود رابطه سببیت میان تصمیم مدیر و زیان حاصله محقق می گردد و وفق اصول کلی حقوق تعهدات، متخلف ملزم به جبران خسارت از محل دارایی های شخصی خویش خواهد بود. اما مانع اصلی، انگیزه و امکان حقوقی طرح دعواست؛...

دادگاه فوتبال فیفا؛ وقتی اختلاف فوتبالی به یک دعوای حقوقی بین‌المللی تبدیل می‌شود



شهرزاد یمینی‌راد
وکیل پایه یک دادگستری

اجازه تجدیدنظر در CAS را می‌دهد، مسیر رسیدگی می‌تواند به دادگاه داوری ورزش (CAS) برسد. FIFA در مقررات خود، CAS را به عنوان مرجع مستقل داوری ورزش به رسمیت شناخته است.

بر اساس اطلاعات رسمی FIFA، اعتراض به تصمیمات نهایی نهادهای حقوقی FIFA، در موارد قابل تجدیدنظر، اصولاً باید ظرف ۲۱ روز از ابلاغ تصمیم نزد CAS مطرح شود؛ البته مقررات خاص حاکم بر پرونده نیز باید بررسی شود. خود CAS نیز در Code of Sports-related Arbitration مقرر کرده است که در دعوای تجدیدنظر، ابتدا باید وجود مبنای صلاحیت برای مراجعه به CAS و نیز رعایت مهلت مقرر بررسی شود.

بنابراین، یک اختلاف ممکن است مسیری چندمرحله‌ای داشته باشد: مذاکره یا میانجیگری، رسیدگی در نهاد صالح FIFA و در صورت وجود حق تجدیدنظر، رسیدگی در CAS. چرا شناخت آیین دادرسی اهمیت دارد؟ در پرونده‌های بین‌المللی فوتبال، صرف داشتن یک ادعای ماهوی قوی کافی نیست. تشخیص مرجع صالح، مهلت‌های شکایت و تجدیدنظر، مدارک قابل استناد، مقررات حاکم و نحوه ارائه ادعا می‌تواند مستقیماً بر سرنوشت پرونده اثر بگذارد. این موضوع با توجه به تحولات مقرراتی سال ۲۰۲۶ اهمیت بیشتری پیدا کرده است. FIFA در ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۶ نسخه جدید Legal Handbook خود را منتشر کرد که علاوه بر مقررات جاری، مقررات اصلاح‌شده‌ای را که از ژانویه ۲۰۲۷ لازم‌الاجرا می‌شوند نیز دربرمی‌گیرد؛ از جمله نسخه جدید مقررات آیین رسیدگی Football Tribunal.

است. ابتدا باید موضوع اختلاف و مبنای صلاحیت FIFA احراز شود.

اختلاف داخلی یا اختلاف بین‌المللی؟ یکی از مهم‌ترین مسائل در این پرونده‌ها، تشخیص ماهیت اختلاف است. برای نمونه، Dispute Resolution Chamber در موارد مشخصی به اختلافات استخدامی میان بازیکن و باشگاه با بعد بین‌المللی رسیدگی می‌کند. همچنین برخی اختلافات مربوط به Training Compensation و Solidarity Mechanism نیز در چارچوب صلاحیت این شعبه قرار می‌گیرند. پس نخستین گام برای وکیل یا باشگاه، صرفاً تنظیم ادعا نیست؛ بلکه باید بررسی شود که آیا FIFA اساساً صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارد یا خیر.

این نکته در عمل اهمیت زیادی دارد، زیرا ممکن است اختلافی کاملاً در صلاحیت نهادهای داخلی فوتبال یک کشور قرار گیرد و در مقابل، اختلاف دیگری به دلیل وجود عنصر بین‌المللی، در صلاحیت FIFA قرار بگیرد. میانجیگری؛ پیش از صدور رأی حل اختلاف در فوتبال بین‌المللی الزاماً با صدور رأی پایان نمی‌یابد. FIFA سازوکار Mediation را نیز پیش‌بینی کرده است؛ فرایندی محرمانه که در آن شخصی بی‌طرف به طرفین کمک می‌کند تا برای حل اختلاف به توافق برسند. گزارش سالانه ۲۰۲۵-۲۰۲۶ FIFA نشان می‌دهد استفاده از میانجیگری در این دوره افزایش قابل توجهی داشته و تعداد پرونده‌های ارجاع‌شده به mediation بیش از دو برابر دوره قبل شده است. این روند نشان می‌دهد که در حقوق فوتبال، رسیدن به توافق می‌تواند در کنار دادرسی رسمی، به عنوان یک ابزار جدی برای مدیریت اختلافات مورد استفاده قرار گیرد. آیا رأی FIFA پایان راه است؟ خیر؛ در مواردی که مقررات مربوط

فوتبال حرفه‌ای امروز فقط در زمین مسابقه داوری نمی‌شود. بخش قابل توجهی از اختلافات این حوزه، در جایی خارج از ورزشگاه و در ساختارهای تخصصی حل اختلاف بررسی می‌شود. یکی از مهم‌ترین این ساختارها، Football Tribunal یا «دادگاه فوتبال فیفا» است؛ نهادی که در نظام حقوقی فوتبال بین‌المللی، وظیفه رسیدگی به طیف مشخصی از اختلافات و درخواست‌های مرتبط با مقررات فوتبال را بر عهده دارد. اهمیت این نهاد را می‌توان از حجم فعالیت آن نیز دریافت. بر اساس تازه‌ترین گزارش رسمی FIFA که در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۶ منتشر شد، دادگاه فوتبال فیفا و بخش «اختلافات و درخواست‌های مقرراتی» در سال ۲۰۲۵-۲۰۲۶ بیش از ۲۲ هزار پرونده، درخواست و استعلام دریافت و پردازش کرده‌اند. دادگاه فوتبال فیفا دقیقاً چیست؟ مطابق ساختار اعلام‌شده از سوی FIFA، Football Tribunal از سه شعبه تشکیل می‌شود: شعبه حل اختلاف (Dispute Resolution Chamber)، شعبه وضعیت بازیکنان (Players' Status Chamber) و شعبه ایجنت‌ها (Agents Chamber). صلاحیت هر یک از این شعبه‌ها متفاوت است و از مقررات FIFA، از جمله مقررات وضعیت و انتقال بازیکنان، ناشی می‌شود.

بنابراین، صرف اینکه یک اختلاف «فوتبالی» باشد، به این معنا نیست که الزاماً در Football Tribunal قابل رسیدگی

تاراج سرمایه؛ دادخواهی شرکت سهامی علیه مدیران خود در بن‌بست تصمیمات زیان‌بار

اعطای نمایندگی قضایی به بازرس جهت اقامه دادخواست جبران خسارت به نام شرکت پیش‌بینی نکرده‌اند و از سوی دیگر، وابستگی مالی و انتخاب بازرسان توسط همان اکثریت سهامدارانی که مدیران را برمی‌گزینند، استقلال عملی بازرسان را به شدت تضعیف کرده و این نهاد نظارتی را در عمل به بازویی منفعل و نظاره‌گر در برابر تصمیمات ویرانگر مدیریتی فروکاسته است. همچنین، دستاویز قرار دادن مفاسدحساب اعطاشده توسط مجمع عمومی به مدیران به عنوان حربه‌ای برای سلب مسئولیت، چالش دیگری است؛ هرچند مطابق ماده ۲۸۲ لایحه اصلاحی، تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان از طرف مجمع به منزله مفاسدحساب برای مدیران نخواهد بود و مانع از اقامه دعوای مسئولیت نمی‌شود، اما در بسیاری از موارد مدیران متخلف با اتکا به همین مصوبات، تلاش در القای ابرای ذمه خویش در محاکم دادگستری می‌نمایند. نگاهی به تجارب تطبیقی در کشورهای پیشرو به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، افق‌های کارآمدتری را در مواجهه با این بن‌بست مدیریتی پیش روی ما می‌گشاید؛ در نظام کامن‌لا و حقوق شرکت‌های آمریکا، دادخواهی شرکت علیه مدیران در قالب یک دوگانه بسیار دقیق سازماندهی شده است. نخست، «دعوای مستقیم شرکت» که توسط ارگان مدیریتی جدید، مدیر تصفیّه یا نماینده منصوب دادگاه اقامه می‌شود؛ و دوم، تأسیس بنیادین «دعوای مشتق» که به موجب آن، هر سهامدار، ولو دارنده یک سهم، اجازه می‌یابد به قائم‌مقامی و به نیابت از شرکت علیه مدیران اقامه دعوا نماید. فلسفه وجودی دعوای مشتق دقیقاً درمان همین درد سکوت و تعارض منافع هیئت‌مدیره است؛ در این دعوا، خواهان حقیقی سهامدار است اما خواهان حکمی و ذینفع واقعی خود شرکت است و هرگونه محکوم‌به و غرامتی که از مدیران متخلف اخذ شود، مستقیماً به حساب بانکی و صندوق شرکت واریز می‌گردد تا کاهش

ضمانت‌اجرای نقض تشریفات حاکم بر معاملات مدیران با شرکت (معاملات با خود) را جبران خسارت وارده به شرکت مقرر داشته است؛ با این وجود، سازوکار اجرایی برای طرح دعوای شرکت با چالش‌های ساختاری فراوانی روبروست. طبق اصول حاکم بر حقوق ایران، اصل‌ترین شیوه طرح دعوا توسط خود شرکت زمانی رخ می‌دهد که در ترکیب هیئت‌مدیره تغییر بنیادین ایجاد شود و «مدیران لاحق» پس از تکیه بر مسند مدیریت، خطاهای «مدیران سابق» را شناسایی کرده و به نمایندگی از شرکت علیه آنان طرح دعوا نمایند، یا آنکه مجمع عمومی صاحبان سهام با تصویب دستوری الزام‌آور، هیئت‌مدیره جدید یا نماینده‌ای ویژه را مأمور پیگیری قضایی تخلفات گذشته کند؛ روشی که اگرچه از حیث قواعد شکلی آیین دادرسی مدنی بی‌نقص‌ترین شیوه است، اما عملاً فرآیندی با تأخیر، نوشدارو پس از مرگ سهراب و وابسته به جایجایی قدرت میان سهامداران عمده است و در دورانی که مدیران متخلف همچنان اکثریت آراء مجمع و کرسی‌های مدیریتی را در دست دارند، راهگشای صیانت از حقوق شرکت نخواهد بود.

یکی دیگر از نهادهایی که قانون تجارت ایران برای پاسداری از منافع شرکت و سهامداران در برابر رفتارهای ناصواب مدیران پیش‌بینی کرده، نهاد «بازرس یا بازرسان قانونی» است؛ بر اساس مواد ۱۴۴ تا ۱۵۶ لایحه اصلاحی، بازرس به عنوان چشم‌ناظر سهامداران بر عملکرد هیئت‌مدیره منصوب می‌شود و طبق ماده ۱۵۴، در صورت کشف جرم یا تخلف، مکلف است مراتب را به مجمع عمومی و مراجع قضایی گزارش دهد. با این حال، در رویه قضایی و حقوقی ایران، صلاحیت بازرس برای طرح «دعوای حقوقی مطالبه خسارت به نمایندگی از شرکت» علیه مدیران، همواره با تردیها و تشتت آراء روبرو بوده است، زیرا نصوص قانونی صراحتاً اختیاری مبنی بر



فرناز صابری
* مشاور حقوقی امور شرکت‌ها
و کارآموز کارشناسی رسمی دادگستری در حوزه ثبت شرکت‌ها، علائم تجاری و اختراعات

ادامه از صفحه اول:

... زیرا در شرایط عادی، مدیران مستقر به دلیل حفظ موقعیت، گریز از مسئولیت مالی و کیفری، و پرده‌پوشی بر خطاهای گذشته، هرگز مبادرت به طرح دعوای حقوقی و تقدیم دادخواست علیه خود یا همتایان خویش در هیئت‌مدیره نمی‌نمایند و از آنجا که شخصیت حقوقی به خودی خود فاقد اراده زیستی و توانایی فیزیکی برای مراجعه به دادگاه است، منافع شرکت عملاً در حصار تبانی، مسامحه و تعارض منافع ارکان اداره‌کننده به محاق می‌رود و تاراج سرمایه بدون مانع قانونی تداوم می‌یابد. در نظام حقوقی ایران، قانونگذار در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مبنای این مسئولیت را در مواد متعددی به‌ویژه مواد ۱۴۲، ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۴۳ پایهریزی کرده است؛ به موجب ماده ۱۴۲، مدیران و مدیرعامل در برابر شرکت نسبت به تخلف از مقررات قانونی، مفاد اساسنامه یا مصوبات مجمع عمومی منفرداً یا مشترکاً مسئول شناخته شده‌اند و ماده ۱۴۳ نیز مقرر می‌دارد که در صورت ورشکستگی شرکت یا عدم تکافوی دارایی‌ها برای پرداخت دیون، دادگاه می‌تواند به درخواست هر ذینفع، مدیرانی را که ورشکستگی یا عدم تکافوی دارایی معلول خطای آن‌ها بوده منفرداً یا متضامناً به پرداخت دیون تصفیّه‌نشده ملزم کند. علاوه بر این، در مواد ۱۲۹ و ۱۳۰،

نگاهی تحلیلی به امکان بهره‌مندی محکومان حبس از نظارت سامانه‌های الکترونیکی پیش از اعزام به زندان

رأی وحدت رویه شماره ۸۷۴؛ گامی در جهت توسعه آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی

همه موارد تنها ابزار پاسخ کیفری نیست. آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی این امکان را فراهم می‌کند که ضمن حفظ نظارت قضایی و محدودیت‌های مقرر، از آثار اجتماعی و خانوادگی ورود فرد به محیط زندان کاسته شود. از این منظر، تفسیر ارائه‌شده در رأی وحدت رویه شماره ۸۷۴، میان ضرورت اجرای حکم کیفری و استفاده از شیوه‌های جایگزین برای اجرای حبس نوعی تعادل ایجاد می‌کند؛ به نحوی که اجرای مجازات منتفی نمی‌شود، بلکه شیوه اجرای آن با رعایت شرایط قانونی تغییر می‌یابد.

نتیجه‌گیری

رأی وحدت رویه شماره ۸۷۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور را می‌توان از آرای مؤثر در تبیین قلمرو ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی دانست. مهم‌ترین دستاورد رأی آن است که اعمال نظارت سامانه‌های الکترونیکی را الزام‌آبسته به اعزام محکوم‌علیه به زندان و آغاز تحمل حبس نمی‌داند.

بر این اساس، در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت، چنانچه شرایط قانونی وجود داشته باشد، دادگاه می‌تواند در زمان صدور حکم یا پس از آن، محکوم‌علیه را با رضایت وی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار دهد. ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز ناظر به مرحله اجرای حکم و محکومانی است که در حال تحمل حبس هستند و نباید به عنوان مانعی برای اعمال ماده ۶۲ پیش از اعزام به زندان تفسیر شود. از حیث الزام‌آوری نیز رأی مزبور مطابق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیرقضایی لازم‌الاتباع است.

نکات کلیدی رأی وحدت رویه ۸۷۴

- موضوع: تبدیل حبس به پابند الکترونیکی در جرایم تعزیری درجه ۵ تا ۸ بدون نیاز به ورود به زندان.
- شرایط قانونی: استناد به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیاز به رضایت محکوم‌علیه.
- عدم نیاز به اعزام: لزومی به اعزام فرد به زندان یا پیشنهاد قاضی اجرای احکام نیست و دادگاه می‌تواند در حدود شرایط قانونی، هم‌زمان با صدور حکم یا پس از آن تصمیم‌گیری کند.
- محدوده ماده ۵۵۳ آیین دادرسی کیفری: این ماده ناظر به مرحله اجرای حکم و محکومانی است که در حال تحمل حبس هستند و مانع استفاده از نظارت الکترونیکی پیش از حبس نیست.

الکترونیکی قرار دهد و برای این امر، اعزام قبلی وی به زندان و پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری ضرورت ندارد. تفکیک میان مرحله صدور حکم و مرحله اجرای مجازات یکی از نکات مهم و قابل توجه رأی شماره ۸۷۴، تفکیک میان دو وضعیت متفاوت است.

ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر مرحله اجرای حکم و محکومانی است که در حال تحمل حبس هستند؛ در حالی که ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، مستقلاً امکان قرار دادن محکوم‌علیه تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را با رعایت شرایط قانونی پیش‌بینی کرده است. بنابراین، نمی‌توان مقررات ماده ۵۵۳ را به گونه‌ای تفسیر کرد که دامنه حکم ماده ۶۲ را محدود کرده و بهره‌مندی محکوم‌علیه را الزاماً به پس از ورود به زندان موقوف سازد. به بیان دیگر، ماده ۵۵۳ را باید ناظر به سازوکار مرحله اجرای مجازات دانست، نه اینکه آن را شرط اولیه و عام برای اعمال ماده ۶۲ تلقی کرد.

آثار عملی رأی وحدت رویه

این رأی از منظر عملی نیز اهمیت فراوان دارد. نتیجه مستقیم آن این است که در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت، چنانچه شرایط قانونی فراهم باشد، محکوم‌علیه الزاماً برای بهره‌مندی از نظارت سامانه‌های الکترونیکی نباید ابتدا وارد زندان شود.

در نتیجه، درخواست اعمال ماده ۶۲ می‌تواند پیش از اعزام محکوم‌علیه به زندان نیز مطرح شود و دادگاه در صورت احراز شرایط قانونی، اختیار اتخاذ تصمیم مقتضی را خواهد داشت. این موضوع به‌ویژه درباره محکومانی که شرایط تعویق مراقبتی را دارا هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. البته نباید چنین برداشت کرد که رأی وحدت رویه شماره ۸۷۴، نظارت الکترونیکی را به حقی مطلق و بدون شرط برای همه محکومان تبدیل کرده است. همچنان نوع جرم، درجه تعزیر، وجود شرایط مقرر قانونی، رضایت محکوم‌علیه و احراز سایر الزامات قانونی در تصمیم دادگاه مؤثر است.

رویکردی هماهنگ با اهداف اصلاحی مجازات

از منظر سیاست جنایی نیز رأی مزبور را می‌توان در چارچوب حرکت قانون‌گذار به سوی استفاده بیشتر از ضمانت‌اجراهای غیرسالب آزادی تحلیل کرد.

حبس، اگرچه در موارد مقرر قانونی ضرورت دارد، اما در



سودابه فخاری

وکیل رسمی دادگستری مرکز وکلای البرز،

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

رأی وحدت رویه شماره ۸۷۴ مورخ ۲۳ دی ۱۴۰۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در موضوع امکان بهره‌مندی محکومان به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، واجد اهمیت قابل توجهی در حقوق کیفری و مرحله اجرای مجازات است. این رأی، با تفسیر ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبیین نسبت آن با ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، به اختلاف رویه موجود میان شعب دادگاه‌های تجدیدنظر پایان داده است.

از اختلاف رویه تا وحدت قضایی

موضوع اختلاف آن بود که آیا محکوم به حبس در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت، پیش از اعزام به زندان نیز می‌تواند از آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی بهره‌مند شود یا آنکه ابتدا باید حبس خود را آغاز کرده و سپس، با طی تشریفات مقرر در مرحله اجرای حکم، امکان استفاده از این نهاد فراهم شود.

در یک برداشت، با توجه به مقررات ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، چنین امکانی به مرحله اجرای مجازات و پس از تحمل حبس مرتبط دانسته می‌شد. در مقابل، برداشت دیگری با تکیه بر اطلاق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، امکان اعمال نظارت الکترونیکی را حتی پیش از ورود محکوم‌علیه به زندان نیز قابل پذیرش می‌دانست. همین اختلاف استنباط، زمینه طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور را فراهم کرد.

مبنای استدلال هیأت عمومی

هیأت عمومی دیوان عالی کشور با استناد به اطلاق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی اعلام کرده است که در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت، چنانچه شرایط مقرر در تعویق مراقبتی وجود داشته باشد، دادگاه می‌تواند با رضایت محکوم‌علیه، وی را در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار دهد.

اهمیت این استدلال در آن است که قانون‌گذار در ماده ۶۲، اعمال این نهاد را صراحتاً به تحمل بخشی از حبس یا اعزام قبلی محکوم‌علیه به زندان منوط نکرده است. از همین رو، نمی‌توان با تفسیر مضیق مقررات ناظر بر اجرای حکم، شرطی را به شرایط مقرر در ماده ۶۲ افزود که در متن آن پیش‌بینی نشده است.

بر اساس رأی وحدت رویه، دادگاه می‌تواند هم‌زمان با صدور حکم یا پس از آن، در صورت وجود شرایط قانونی، محکوم‌علیه را مشمول نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های

ادامه از صفحه قبل

ارزش دارایی‌های شخص حقوقی جبران شود. برای جلوگیری از سوءاستفاده سهامداران و طرح دعاوی واهی و اخاذی‌گونه، دادگاه‌های آمریکا تشریفات دقیقی چون «درخواست مقدماتی از هیئت‌مدیره» را الزامی کرده‌اند که طی آن سهامدار ابتدا باید از مدیران بخواهد دعوا را اقامه کنند، مگر آنکه اثبات نماید که هیئت‌مدیره خود در تخلف ذینفع و فاقد بی‌طرفی است، که در این صورت دادگاه اجازه ورود مستقیم به دعوا را صادر می‌کند؛ تأسیسی مرتقی که تضمین‌کننده حفظ سرمایه شرکت حتی در زمان حاکمیت بلامنازع مدیران متخلف است.

در حقوق تجارت فرانسه نیز راهکاری مشابه و بومی‌سازی‌شده تحت عنوان «دعای اجتماعی» تعبیه شده است که به دو شاخه اصلی تقسیم می‌گردد؛ شاخه نخست، «دعای اجتماعی از سوی نمایندگان قانونی» است که همانند حقوق ایران توسط مدیران جدید به نام و حساب شرکت علیه مدیران سابق متخلف اقامه می‌شود؛ اما اوج نوآوری قانون تجارت فرانسه در ماده ۲۲۵۰-۲۵۰۲ نهفته است که شاخه دوم یعنی «دعای اجتماعی فردی یا گروهی» را به رسمیت شناخته است. طبق این مقرر، یک یا چند سهامدار، فارغ از میزان سهم خود یا با

را با دست‌اندازهای جدی روبرو ساخته است؛ در وضعیتی که رویه قضایی ایران هنوز در تفکیک دقیق میان دعوی اصیل شرکت و دعوی مشتق دچار چالش‌های نظری است، مدیران متخلف اغلب در پناه بروکراسی اداری و مصوبات مجامع وابسته حاشیه امنی برای تضییع دارایی‌ها می‌یابند. برای خروج از این بن‌بست و مهار تاراج سرمایه‌های شرکتی، ضروری است که دکرترین حقوقی و رویه قضایی کشور با تفسیر پویا از مقررات موجود، جایگاه دعوی شرکت علیه مدیران را تثبیت کرده و راهکارهای کارآمدی چون اعطای اختیارات مستقل به نهادهای نظارتی و تسهیل اقامه دعوا به نفع شخص حقوقی را تعمیق بخشند. حال با تبیین فرایندها و موانع استیفای حقوق خود شرکت، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که: سهامداران شرکت [به‌ویژه سهامداران خرد و اقلیت که مستقیماً اراده‌ای در اداره امور ندارند] در صورت وقوع تصمیمات زیان‌بار هیئت‌مدیره، چه ظرفیت‌های قانونی و مسیرهای دادخواهی مستقلى برای احقاق حقوق پامال‌شده و جبران افت ارزش سهام خویش در دست دارند؟ موضوعی محوری که در یادداشت آتی به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

تشکیل انجمن‌های سهامداری، حق دارند به نام و برای دفاع از منافع شخص حقوقی، علیه مدیران اقامه دعوی مسئولیت مدنی نمایند؛ قانون فرانسه با تأکید صریح و قاطع اعلام می‌دارد که هرگونه شرط در اساسنامه، هرگونه مصوبه مجمع عمومی مبنی بر انصراف از این حق و هرگونه ابراء یا مصالحه پیشینی که بخواهد حق طرح دعوی اجتماعی را از سهامداران سلب کند، باطل و بلااثر است. افزون بر این، در نظام حقوقی فرانسه در صورت بروز بحران‌های حاد، دادگاه‌های تجاری می‌توانند بنا به تقاضای ذینفعان، یک «مدیر موقت» یا «کارشناس مدیریت» تعیین نمایند تا استقلال فرآیند بررسی و پیگیری قضایی تخلفات مدیران تضمین گردد و دادخواهی شرکت معطل تصمیمات ساختار آلوده به فساد مدیریتی نماند. سنجش تطبیقی این مقررات با نظم حقوقی ایران آشکار می‌سازد که گرچه ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ روزه‌ای برای طرح دعوی سهامداران به نمایندگی از شرکت پیش‌بینی کرده، اما ابهامات شدید شکلی، فقدان سازوکارهای روشن جهت تأمین هزینه‌های سنگین دادرسی و عدم تعریف دقیق پیوند میان دعوی شرکت و مسئولیت فردی مدیران، دادخواهی شرکت

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰
- یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۱۸ ۰۹۱۲۸۴۳۷۰
- تلفن: ۰۹۱۳۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

مبارزه با مظاهر فساد و ناهنجاری های اجتماعی در چارچوب قانون



سید محسن هاشمی شبانی
دانش آموخته حوزه علمیه قم

مبارزه با مظاهر فساد و ناهنجاری های اجتماعی در چارچوب قانون سخنان اخیر رئیس محترم قوه قضائیه در خصوص ناهنجاری های اجتماعی و ضرورت توجه به ابعاد مختلف آن نظیر ولنگاری و برهنگی و اینکه این ناهنجاری ها می توانند بسترساز فساد شوند، حاکی از دغدغهای مهم بوده و بیانگر آن است که به رغم وجود شرایط کنونی کشور، نمی توان از کنار مسائل و چالش های فرهنگی جامعه که در برخی موارد سلامت اجتماعی و حتی حقوق عمومی را نشانه رفته اند، بی تفاوتی اختیار کرد. علاوه بر آن، این موضوع امری نیست که تنها در حیطه دستگاه قضایی محدود و منحصر باشد؛ بلکه از آن جا که سایر مسئولان و دستگاه های کشور نیز مکلف به ایفای وظایف قانونی خویش در حوزه فرهنگی و اجتماعی هستند، دغدغه های یک مسئول و گام نهادن وی در مسیر صیانت از ارزش های فرهنگی جامعه، مسئولیت سایر مسئولان مربوط را در این خصوص سلب نمی کند. در خصوص مسأله ناهنجاری های حوزه حجاب که طی سال های اخیر به یکی از مسائل فرهنگی جامعه بدل شده است، اظهار نظرهای بسیاری از سوی طیف های مختلف سیاسی و اجتماعی صورت گرفته است؛ اما آنچه به عنوان یک سیاست کلی نظام در این حیطه باید به آن توجه کرد، بیانات و مواضع رهبر شهید امت(قدس الله نفسه الزکیه) در خصوص کشف حجاب است. ایشان در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام در ۱۵ فروردین ۱۴۰۲، با تأکید بر مبنای شرعی و قانونی حجاب، «کشف حجاب» را صراحتاً «حرام شرعی» و «حرام سیاسی» دانستند و همین بیان، نشان دهنده جایگاه این موضوع در سیاست فرهنگی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران است. اما در این میان باید توجه داشت که «ناهنجاری اجتماعی»، «فعل حرام» و «جرم»، مقولاتی متفاوت به شمار می روند؛ به این

معنا که همواره و الزاما هر ناهنجاری را نمی توان جرم تلقی کرد و ایضا هر فعل حرام، لزوما عنوان مجرمانه ندارد؛ لذا در حیطه برخورد قانونی با ناهنجاری های اجتماعی، نیازمند احراز دقیق عنوان مجرمانه بر اساس قانون هستیم. از منظر حقوقی، اصل ۱۵۶ قانون اساسی، احیای حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم، تعقیب و مجازات مجرمان و اتخاذ تدابیر مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم را از وظایف قوه قضائیه دانسته است. بنابراین مقابله با مظاهر فساد و ناهنجاری های اجتماعی، در مواردی که رفتار مورد نظر واجد عنوان مجرمانه باشد، در چارچوب وظایف قانونی دستگاه قضایی قرار می گیرد. همان گونه که پیش از این آمد، میان ناهنجاری اجتماعی و جرم باید تفاوت قائل شد. هر رفتار ناپسند و خلاف هنجارهای اجتماعی یا حتی حرام شرعی، الزاماً جرم نیست. بر اساس اصل ۳۶ قانون اساسی، حکم به مجازات منوط به قانون و حکم دادگاه صالح است و اصل ۳۷ قانون نیز اصل را بر برائت قرار داده است. ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز جرم را رفتاری می داند که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد. بنابراین، برخورد قضایی با هر رفتار باید بر اساس عنوان قانونی مشخص و البته تحقق عناصر جرم انجام شود. اما مهم ترین مورد قابل استناد به لحاظ کیفری در خصوص ناهنجاری های اجتماعی نظیر بی حجابی، ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) است. این ماده رفتارهایی را که در انتظار و اماکن عمومی و معابر علنا انجام می شود و مشمول عناوین مقرر در ماده است، مورد حکم قرار داده است. صدر ماده مذکور، در واقع تظاهر علنی به عمل حرام در انتظار، اماکن عمومی و معابر را جرم انگاری کرده است و در این میان، تبصره ماده ۶۳۸ نیز به موضوع ظهور زنان بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی پرداخته است. بنابراین در مقام اجرای قانون، آن چه اهمیت دارد احراز دقیق رفتار موضوع حکم، انطباق آن با عنوان قانونی و رعایت شرایط و عناصر مقرر در قانون است. به عبارت دیگر، حتی در مواردی که موضوع از منظر فرهنگی یا اجتماعی دارای اهمیت و حساسیت است، مداخله کیفری باید مستند به قانون و در حدود عنوان مجرمانه مقرر صورت گیرد.

تأکید رییس قوه قضائیه بر پیگیری موضوع با قاطعیت و منطبق با «مر قانون» نیز از همین منظر اهمیت دارد. به نظر می رسد قاطعیت، به معنای اجرای دقیق، جدی و بدون تبعیض قانون است؛ نه توسعه قلمرو جرم و مجازات فراتر از حدود قانونی. در این مسیر، دادستان ها به عنوان مدعی العموم و در حدود صلاحیت های قانونی خود و همچنین ضابطان دادگستری و سایر دستگاه های مسئول باید وظایف قانونی خود را با رعایت ضوابط و حقوق شهروندان انجام دهند. اما برخی از مظاهر برهنگی و بی پروایی در فضای عمومی، به ویژه هنگامی که به صورت گسترده و الگوساز در جامعه و رسانه ها بازنمایی می شود می تواند نتایج سوء فرهنگی و اجتماعی در پی داشته باشد و از منظر می تواند در فرایند تضعیف هویت دینی و ملی جوانان و حتی استحاله فرهنگی تأثیر داشته باشد. آنچه امروز اهمیت دارد، ضرورت صیانت از هویت فرهنگی و اجتماعی نسل جوان و پیشگیری از آسیب هایی است که ممکن است در بلند مدت بر سلامت جامعه اثر گذار باشد؛ اما در این قضیه باید تدبیر، درایت و برنامه ریزی به خرج داد و از هر گونه عمل مغایر با شرع و قانون پرهیز و احتراز کرد. آن چه ضروری است، مقابله با ناهنجاری ها و مظاهر برهنگی در چارچوب قانون و مبتنی بر تدبیر است؛ به نحوی که ضمن صیانت از ارزش های دینی و فرهنگی جامعه، حقوق عمومی و حقوق شهروندان نیز مورد توجه قرار گیرد. در پایان بیان این مطلب، ضروری می نماید که مبارزه با آسیب های اجتماعی، صرفاً با ابزار کیفری امکان پذیر نیست؛ بلکه پیشگیری موثر به طور قطع باید در همواره در اولویت امور باشد و محقق شدن این پیشگیری خود، نیازمند مشارکت دستگاه های فرهنگی، آموزشی، اجرایی، انتظامی و قضایی است. فرهنگ سازی، آموزش، تقویت نهاد خانواده و توجه به مسائل اجتماعی، در کنار اجرای قانون می تواند زمینه پیشگیری از بسیاری از آسیب ها را فراهم کند. از اینرو مقابله اثربخش با ناهنجاری های اجتماعی، به ویژه موضوع ولنگاری و بی حجابی، نیازمند همکاری مجموعه نهادهای حاکمیتی و فرهنگی است و قوه قضائیه نیز در حدود وظایف قانونی خود با رفتارهای مجرمانه برخورد خواهد کرد.

مدیرمسئول: منصور مظفری (وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی)

همراه با حقوقدانان (وکلا، کارشناسان رسمی، اساتید و کارآموزان وکالت) در آفتاب حقوقی

مشاوره های حقوقی در سراسر کشور

(کیفری - حقوقی)

املاک - خانواده - ثبت - جرائم مطبوعاتی - امور گمرکی - موادمخدر- بورس و اوراق بهادار- رمز ارز- کلاهبرداری - امور مالیاتی - تصادفات- ضرب و جرح- تهدید- قتل - جعل - نشر اکاذیب- جرائم پزشکی - جرائم اقتصادی- جرائم رایانه ای- ورود به عنف - تصرف عدوانی - مزاحمت- ممانعت از حق - مشارکت در ساخت - جرائم سازمان یافته - آدم ربایی- سرقت- جعل عنوان - چک - توقیف غیرقانونی - دیه - تحصیل مال از طریق نامشروع - تعزیرات - کمیسیون ماده ۱۰۰ - منابع طبیعی- محیط زیست - خیانت در امانت - قراردادهای و ...

آفتاب حقوقی از وکلا، کارشناسان رسمی، کارآموزان وکالت، اساتید و دانشجویان حقوق در سراسر کشور جهت ارائه محتوای حقوقی، نقد آرای قضایی و مشاوره حقوقی دعوت به همکاری می نماید

جهت ارتباط و ارائه مشاوره حقوقی و رسانه ای از طریق زیر با ما در تماس باشید

تلفن: ۰۹۱۳۲۹۹۱۷۹۶ و ۰۱ - ۸۸۳۲۲۱۶۰ - ۰۲۱
Aftab.yz@gmail.com
Mozafari.lawyer1970@gmail.com

تهران، خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰، طبقه اول، واحد ۱

دفتر یزد: بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم (نماینده: ابوالفضل انتشاری) ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰

